

بررسی خلأ قانونی انتخاب رئیس‌جمهور لبنان

خیرالله پروین*

استادیار گروه حقوق عمومی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۶/۹/۱۲ - تاریخ تصویب: ۱۳۸۶/۱۱/۲۱)

چکیده:

کشور لبنان در سال ۱۹۲۴م برخوردار از قانون اساسی برخوردار گردید، به تعبیری بعد از ایران دومین کشور خاورمیانه است، که دارای قانون اساسی شد. لبنان الگویی از دنیای اسلام و دنیای غرب به شمار می‌رود، که هم برخوردار از فرهنگ غنی اسلام و هم برخوردار از فرهنگ و قوانین غرب است. لبنان از جمیع جهات نسبت به کشورهای اسلامی و عربی و کلاً کشورهای خاورمیانه از موقعیت ممتازی برخوردار است. چند وقتی است به علت مشکلاتی که بررسی آن خارج از این بحث مقاله است دچار یک خلأ قانونی برای انتخاب رئیس‌جمهور شده است. در این مقاله به بررسی قانونی این خلأ حقوقی پرداخته شده است، اصول مرتبط در قانون اساسی لبنان مخصوصاً اصل ۴۹ که منشأ اختلاف گردیده است و دیدگاه‌های اساتید حقوق عمومی در آن کشور مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. آنچه که حائز اهمیت می‌باشد اصطلاح اصل توافقی یا دموکراسی توافقی است که بین لبنانی‌ها مشهور شده است، چرا که آنچه امروزه در نظام‌های دموکراسی به اسم اکثریت و اقلیت مشهور است به خاطر شرایط منحصر به فرد این کشور مورد توجه نیست بلکه این بحث دموکراسی توافقی یا اصل توافقی است که به استناد قانون اساسی لبنان و عرف موجود آن کشور مورد توجه می‌باشد.

واژگان کلیدی:

انتخاب رئیس‌جمهور - شیوه‌های انتخاب - اختلافات حقوقی - اصل ۴۹ - متن فرانسوی - متن عربی - تفسیر قانون - تفسیر لغوی قانون - تفسیر علمی قانون - شورای قانون اساسی

مقدمه

لبنان یکی از کشورهای است که اخبار و تحولات آن همیشه در کانون توجه محافل منطقه و جهان قرار داشته است. موقعیت تاریخی لبنان زاینده دو عامل مهم می باشد نظام طایفه‌ای-سیاسی حاکم بر این کشور که از زمان حاکمیت چهارصد ساله امپراتوری عثمان (۱۵۱۶-۱۹۲۰) و قیمومیت فرانسه (۱۹۴۶-۱۹۲۰) لبنان را به کشوری متمایز از جهان عرب و منطقه خاورمیانه تبدیل کرده است. عامل دوم، موقعیت استراتژیکی و سوق الجیشی این کشور که موجب شده است تا اکثر قدرت‌های جهان اعم از آمریکا و اروپا به ویژه فرانسه و کشورهای منطقه از جمله عربستان، سوریه، مصر، ایران نسبت به مسائل سیاسی لبنان حساسیت نشان دهند. بعضی از این کشورها در راستای منافع سیاسی خود در صحنه سیاسی لبنان حضور مداخله‌جویانه دارند و برخی دیگر بنا به علایق انسانی و پیوندهای مذهبی که با مردم آنجا دارند به نوعی اشتراک مساعی می‌نمایند. حساسیت کشوری مانند ایران به سرنوشت سیاسی لبنان در چارچوب گروه دوم قابل ارزیابی است، وگرنه لبنان فاقد هرگونه منافع مادی و اقتصادی ویژه است.

بیش از دو سال است که بعضی مسائل حقوقی و قانونی این کشور را با چالش جدی مواجه کرده است. افکار عمومی و رهبران سیاسی و احزاب با مشکلات پیش آمده گرفتار شده‌اند، از جمله این مسائل می‌توان به استعفای تعدادی از وزیران کابینه، مشروعیت قانونی و یا عدم قانونی دولت، تشکیل دادگاه رفیق حریری اشاره کرد. یکی از مسائل بحث‌برانگیز کنونی لبنان انتخاب رئیس جمهوری می‌باشد که به استناد اصل ۷۳ قانون اساسی می‌بایستی دو ماه قبل از اتمام دوره ریاست جمهوری، رئیس جمهور جدید انتخاب شود که نه تنها این امر تحقق نیافت بلکه از هنگام پایان دوره ریاست جمهوری آقای لحدود تاکنون لبنان رئیس جمهور ندارد و در یک خلأ قانونی به سر می‌برد. از آنجایی که ماجرای تعیین رئیس جمهور لبنان یک چالش حقوقی و سیاسی به حساب می‌آید سعی کردیم در این مقاله از منظری حقوقی و با استفاده از قانون اساسی لبنان و سایر قوانین، همین‌طور با استفاده از دیدگاه صاحب‌نظران حقوق عمومی و اساتید دانشگاه‌های لبنان موضوع فوق‌الذکر را مورد بررسی قرار دهیم.

با توجه به اصل ۱۹ قانون اساسی و اختیاراتی که در این زمینه به شورای قانون اساسی داده شده است چرا این شورا اقدام قانونی را انجام نمی‌دهد؟ با بررسی حقوقی که در این مقاله صورت خواهد گرفت به سؤالات و ابهامات پاسخ خواهیم داد.

۱- دیدگاه دو جناح در مجلس لبنان

الف- اختلاف در دیدگاه

مناقشه‌ای که در کشور لبنان در خصوص دولت و تشکیل دادگاه رفیق حریری بین احزاب جاری بود اکنون به مسأله انتخاب رئیس‌جمهور منتقل شده است. این اختلاف بین دو جناح از مجلس لبنان برای انتخاب رئیس‌جمهور جاری و ساری است. هر کدام از این دو جناح دارای ایده و افکار و دلایل خود می‌باشند. گروه ۱۴ مارس که دارای اکثریت شکننده‌ای در مجلس است معتقد است که انتخاب رئیس‌جمهور آینده با قاعده نصف به علاوه یک از آرای نمایندگان امکان‌پذیر است، در حالی که جناح مخالف و اقلیت مجلس دارای دیدگاهی کاملاً متفاوت از دیدگاه گروه اکثریت می‌باشند. مخالفین و جناح اقلیت در اصل مشروعیت قانونی مجلس کنونی خدشه وارد کرده و معتقدند به خاطر اشکال وارده بر قانون انتخابات که مجلس کنونی به استناد آن انتخاب شده است این مجلس فاقد صلاحیت قانونی است. دلیل اصلی جناح مخالف این است که نظارت ضروری که باید بر قانون اساسی و انتخابات صورت می‌گرفت، به علت تعطیلی شورای قانون اساسی صورت نگرفته است. لذا در هنگام انتخابات مرجعی برای نظارت و رسیدگی به شکایت و اعتراض کاندیداهای و تعدادی از نمایندگان کنونی وجود نداشته است. مخالفین می‌گویند با این همه اشکال و ایراداتی که در مشروعیت قانونی مجلس کنونی وجود دارد آیا این مجلس مرجع صلاحیت‌دار برای انتخاب رئیس‌جمهور که می‌خواهد در شش سال آینده بر کشور حکومت کند می‌باشد. مخالفین فراتر از این موضوع می‌گویند به فرض که مجلس کنونی دارای تمام شرایط کافی قانونی باشد، چگونه این مجلس می‌خواهد بدون اصل توافقی^۱ رئیس‌جمهور را انتخاب کند، علاوه بر این چگونه می‌خواهد رئیس‌جمهور را بدون رأی اکثریت دو سوم مجموع نمایندگان انتخاب کند. جناح مخالف، انتخاب رئیس‌جمهور را براساس توافقی ضروری می‌دانند و می‌گویند در صورت عدم توافق، انتخاب رئیس‌جمهور از طریق رأی‌گیری مستقیم توسط مردم صورت گیرد. همچنین معارضین معتقدند به جای نقص قانون اساسی به خاطر اصراری که جناح حاکم بر اکثریت مطلق دارد، بهتر است که قانون اساسی اصلاح شود. البته در این خصوص باید گفت دموکراسی ریشه‌ای و با ثبات معمولاً در بحران‌ها سریع به سراغ اصلاح قانون اساسی نمی‌رود و تا به حال هم موردی پیدا نشده است که حکومت‌های صاحب دموکراسی به این دلیل که کشور در بحران است. یا اینکه طرف مقابل با خواسته آنها همراهی نمی‌کند اقدام به نقص قانون اساسی

۱. اصل توافقی اصطلاح حقوقی-سیاسی است که هم به موجب قانون اساسی لبنان (اصل ۶۵) و هم براساس عرف موجود بین احزاب و طوایف در ارتباط با تقسیم قدرت و مسئولیت‌ها صورت می‌گیرد.

نمایند!! همچنین بهتر است که قانون اساسی به صورت استثناء و نادر اصلاح شود تا ثبات و پایداری ارزش برتری آن حفظ شود.. اصل ۶۲ قانون اساسی لبنان می‌گوید: زمانی که منصب ریاست جمهوری به هر علتی خالی باشد اختیارات رئیس‌جمهوری به هیأت دولت واگذار می‌شود. اما به اعتقاد مخالفین، هیات دولت کنونی غیرقانونی است و به دلایلی فاقد مشروعیت می‌باشد. بعضی از صاحب‌نظران هم می‌گویند دولت کنونی نه تنها غیر قانونی است بلکه اساساً دولتی وجود ندارد.^۱ لذا تصور بر این بود که آقای امین لحدو رئیس‌جمهور قبل از ترک کاخ ریاست جمهوری یک دولت انتقالی تشکیل بدهد ولی با توجه به تجربیات گذشته در این خصوص حتی مخالفین هم با این امر راضی نبودند، چون تجاربی را در گذشته در این خصوص داشتند که نتیجه‌بخش نبود. بعضی دیگر هم از صاحب‌نظران بر این اعتقاد هستند که اصلاحات صورت گرفته در توافق‌نامه طائف نتوانسته است راه‌حل نهایی برای چنین اموری را بیابد. بعضی دیگر هم می‌گویند توافق‌نامه طائف تشکیل دولت انتقالی را برای همیشه ملغی اعلام نموده است. استناد طرفداران حکومت انتقالی مقایسه اصل ۶۲ قانون اساسی کنونی و اصل ۶۲ قانون اساسی قبل با هم می‌باشد که هیچ‌گونه تغییری در آن صورت نگرفته است.^۲

ب- اشتراک دیدگاه

اکنون بعد از اتمام دوره ریاست جمهوری امین لحدو همه گروه‌ها و طوایف لبنانی پذیرفته‌اند که رئیس‌جمهور جدید براساس قانون اساسی انتخاب شود، در این خصوص هیچ‌گونه اختلافی وجود ندارد. آنچه که موجب عدم توافق و اختلاف شده است اصل ۴۹ قانون اساسی است یعنی اختلاف بر سر حد نصاب رأی‌گیری در مجلس است، هیچ‌کدام از طوایف و احزاب دارای اکثریت دو سوم نمایندگان نیستند تا برنده رأی‌گیری باشند. گروه‌های ۱۴ مارس اکثریت مجلس را دارند لیکن اکثریتی شکننده و نسبی است. در مقابل گروه‌های ۸ مارس که در حال حاضر مخالف وضعیت کنونی هستند و به معارضین (مخالفین) معروف هستند در مجلس یک اقلیت مؤثر را شکل داده‌اند. گروه اول می‌گوید چنانچه کاندیدای مورد نظر نتوانست در مرحله اول رأی‌گیری دو سوم آراء را کسب کند در مرحله دوم با اکثریت نصف+۱ می‌تواند رئیس‌جمهور شود. اما گروه دوم استدلال می‌کند که کاندیدای منصب مهم

^۱ جناح مخالف به علت استعفای یک سوم اعضای کابینه و عدم حضور یکی از طوایف مهم لبنان (شیعیان) در کابینه آن را فاقد مشروعیت می‌دانند.

^۲ در گذشته چنانچه چنین وضعیتی برای لبنان پیش آمد رئیس‌جمهور قبل از ترک ریاست، قوه مجریه را به یک دولت انتقالی واگذار می‌کرد. برای نمونه در زمان ریاست جمهوری امین جمیل این کار صورت گرفت و دولت انتقالی را به میشل عون سپرد که این امر باعث جنگ داخلی شد.

ریاست جمهوری همیشه با توافق و اتفاق آرا صورت گرفته و باید دو سوم آرای مجموع نمایندگان احزاب و طوایف گوناگون را کسب نماید. برای بررسی این موضوع، مواد قانون اساسی و سایر قوانین در چارچوب بحث‌های حقوق عمومی مورد بررسی قرار گرفته است:

۲- شیوه‌های انتخاب رئیس جمهور در نظام‌های حقوقی

شیوه‌های انتخاب رئیس جمهور در نظام‌های حقوقی دنیا برحسب قانون اساسی هر کدام از آنها متنوع و مختلف است. ولی رایج‌ترین آن به سه طریق می‌باشد:

۱- به صورت مستقیم توسط مردم انتخاب می‌شود مانند ایران^۱، فرانسه، ایالات متحده آمریکا.

۲- انتخاب توسط یک هیأت خاص صورت می‌پذیرد مانند جمهوری سوم و چهارم در فرانسه و جمهوری پنجم قبل از بازنگری قانون اساسی سال ۱۹۶۱.

۳- انتخاب رئیس جمهور از طرف مجلس و پارلمان صورت می‌گیرد مانند ایتالیا، ترکیه، لبنان و بعضی کشورهای دیگر.

قانون اساسی لبنان راه سوم را برگزیده است یعنی انتخاب رئیس جمهور توسط مجلس. اصل ۷۳ قانون اساسی لبنان مقرر می‌دارد حداقل یک ماه و حداکثر دو ماه قبل از مهلت پایان دوره ریاست جمهوری، مجلس به دعوت رئیس مجلس برای انتخاب رئیس جمهور جدید تشکیل جلسه می‌دهد... در صورت عدم فراخوان گردهمایی مزبور به طور قانونی در دهمین روز پیش از پایان مأموریت ریاست جمهوری تشکیل خواهد شد اصل ۷۵ قانون اساسی، مجلس را در حالی که مشغول انتخاب رئیس جمهور است از هر گونه کار دیگری ممنوع کرده است: به موجب این اصل مجلس تشکیل شده برای انتخاب رئیس جمهور یک هیأت انتخابی تشکیل می‌دهد و نه یک مجلس قانون‌گذاری را. مجلس باید بدون وقفه و بحث اقدام به انتخاب رئیس جمهور کند. اما در حالت‌های استثنایی اصل ۷۴ قانون اساسی لبنان چنین می‌گوید: در موارد عدم تصدی ریاست جمهوری به علت فوت، استعفاء یا به هر علت دیگری، به منظور انتخاب رئیس جمهور جدید، مجلس به طور قانونی بلافاصله تشکیل جلسه می‌دهد.

۳- حد نصاب لازم برای انتخاب رئیس جمهور

بحث و مناقشه بین دو جناح مجلس حول حد نصاب آرای لازم برای انتخاب رئیس جمهور می‌باشد. هر کدام از این دو جناح دارای دیدگاه‌ها و دلایلی هستند، گروه ۱۴

^۱. اصل یکصد و چهاردهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

مارس که نخست‌وزیر کنونی، پسر رفیق حریری (نخست‌وزیر سابق لبنان که در سال ۲۰۰۵ ترور شد) و بعضی افراد دیگر در رأس آن قرار دارند و اکثریت مجلس نمایندگان را در دست دارند بر این نظر هستند که رئیس جمهور با قاعده نصف به علاوه یک آرای نمایندگان حاضر در مجلس انتخاب شود. اما جریان مقابل یا گروه ۸ مارس نظری متفاوت دارند. از نظر آنها و با استناد به قانون اساسی رئیس جمهور باید از مجموع دوسوم آرای نمایندگان انتخاب شود در ارزیابی حقوقی این منازعه باید دید، قانون اساسی لبنان و اساتید حقوق عمومی و حقوق‌دانان آن کشور این موضوع را چگونه ارزیابی می‌کنند. واقعیت این است که اصل ۴۹ قانون اساسی در خصوص انتخاب رئیس جمهور نظری روشن و شفاف ارائه نکرده است و تقریباً با ابهام به موضوع پرداخته است با توجه به موارد مشابه در سایر اصول قانون اساسی این سؤال پیش می‌آید آیا هیأت بازنگری قانون اساسی در سال ۱۹۹۰ متوجه این امر نبوده است؟ یا اینکه عمداً به این صورت به موضوع نگاه کرده است. در هر صورت این هم بر می‌گردد به پیچیدگی وضعیتی که همیشه در لبنان وجود داشته است و عوامل خارجی که در تهیه پیش‌نویس همکاری داشته‌اند.

۴- اصل ۴۹ و سؤالات و ابهامات

اصل ۴۹ قانون اساسی لبنان درخصوص حد نصاب انتخاب رئیس جمهور چنین می‌گوید: رئیس جمهور در دوره اول با رأی‌گیری غیر علنی و با اکثریت دو سوم آراء توسط مجلس نمایندگان برگزیده می‌شود و در دوره‌های بعدی اکثریت مطلق کافی است... در اینجا یک اختلاف ابهام‌برانگیز پیش آمده و سؤالاتی از قبیل اینکه حد نصاب قانونی برای تشکیل جلسه انتخاب رئیس جمهوری کدام است؟ آیا اکثریت دو سوم در دور اول رأی‌گیری کافی است؟ آیا مراد از حد نصاب دوسوم از مجموع نمایندگان منظور ۱۲۸ نماینده پارلمان می‌باشد یا حد نصاب از حاضرین در جلسه؟ آیا اکثریت مطلق برای رأی‌گیری در دوره‌های بعدی کافی است؟ این ابهامات پیچیده است که باعث شده بحث تعیین رئیس جمهور میان دو جناح رقیب آنگاه که بحث به موضوع حد نصاب رسیده دچار بن‌بست شود.

۵- دیدگاه حقوق‌دانان و صاحب‌نظران لبنانی:

اختلاف جاری که میان رهبران سیاسی بر سر ملاک حد نصاب تعیین رئیس جمهور بروز کرده است به صورت گسترده‌تری میان حقوق‌دانان و صاحب‌نظران لبنانی جریان دارد. بارها در ارتباط با تفسیر قانون اساسی در خصوص حد نصاب مطلوب بین طرفین جدل به وجود آمده. یکی از حقوق‌دانان لبنان در این خصوص می‌گوید حد نصاب مطلوب برای تشکیل جلسه

نیازمند دو سوم مجموع اعضای نمایندگان نیست. همان‌طور که در ابتدای قرائت اصل ۴۹ به ذهن متبادر می‌شود کلمه اکثریت در این اصل منظور تعداد آرای اکثریت رأی‌دهندگان حاضر در جلسه نیست. کفایت می‌کند که تشکیل جلسه قانونی باشد و به حد نصاب قانونی مندرج در اصل ۳۴ قانون اساسی رسیده باشد، یعنی اکثریت مطلق از مجموع اعضای نمایندگان نه حاضرین در جلسه. (أنور الخطیب المجموعه الدستوريه. ص ۱۰۷) استدلال ایشان استناد به اصل ۳۴ قانون اساسی است که مقرر داشته: تشکیل جلسه مجلس فقط با حضور اکثریت اعضای قانونی، می‌تواند اعتبار داشته باشد. دلیل دیگر ایشان این است که قانون اساسی اگر می‌خواست برای موضوعی حد نصابی غیر از حد نصاب عادی تعیین کند به طور صریح این موضوع را بیان می‌کرد و مجالی برای تفسیر و جدل نمی‌گذاشت.

آقای دکتر زهیر شکر استاد حقوق اساسی دانشگاه لبنان به نوعی این نظریه را تایید می‌کند هر چند ایشان نظریه دیگری هم دارد که بعداً به آن می‌پردازیم ولی او می‌گوید نظریه آقای انور خطیب تقریباً مطابق با روح قانون اساسی است و در راستای ادامه فعالیت مؤسسات و نهادهای قانونی است، در غیر این صورت آن وقت اقلیت نمایندگان این حق را خواهند داشت که با تحریم جلسه، انتخابات مجلس را به تعطیلی بکشانند (زهیر شکر، ۲۰۶ ص ۶۶۷).

۶- تفاوت بین متن فرانسوی و متن عربی اصل ۴۹

برای رفع اختلافات و دعوی حقوقی مربوط به انتخابات رئیس جمهور لبنان، لازم است تکلیف اصل ۴۹ قانون اساسی روشن شود، همان اصلی که مدار و معیار انتخاب رئیس جمهور است. اختلاف امروز لبنانی‌ها یک جنبه تاریخی - حقوقی هم دارد به این صورت که قانون اساسی لبنان اقتباسی از قانون اساسی فرانسه است و واژه حد نصاب تعیین رئیس جمهور که امروز در پارلمان لبنان محل نزاع است از جهتی ناشی از نوعی دوگانگی است که در دو متن فرانسوی و لبنانی واژه حد نصاب بروز کرده است. بدین خاطر، قبل از اینکه به بررسی دیدگاه‌های مختلف بپردازیم به تفسیر اصل ۴۹ قانون اساسی هم از نظر لغوی و هم از نظر علمی به شرح زیر می‌پردازیم: اولاً در معنای لغوی عبارت اصلی ماده ۴۹ قانون اساسی چنین است:

۱- اصل ۴۹: ينتخب رئيس الجمهوريه به الإقتراع السري بغالبية الثلثين من مجلس النواب في الدورة الاولى و يكتفى بالغالبية المطلقة في دورات الإقتراع التي تلي. (قانون اساسی لبنان به عربی اصلاحیه ۱۹۹۰)

و اما متن فرانسوی اصل ۴۹ بعد بازننگری:

Le president de Le Republique, est élu au scrutin secret à la majorité de deux tiers des suffrages, par la chambre des Deputes. Apres Le premier tour de scrutin, La majorité suffit. (قانون اساسی لبنان مصوب ۱۹۲۹ به زبان فرانسه).

اصل ۴۹ قانون اساسی قبل از بازنگری صراحت بیشتری در این خصوص داشت و آن عبارت بود از: یتنخب رئیس الجمهوریه بالإقتراع السری، بغالبیه الثلثین من مجموع اصوات الشیوخ و النواب ملتئین و یکتفی بالغالبیه المطلقه فی دورات الإقتراع التلی... رئیس جمهور با اکثریت دوسوم از مجموع آرای مجلس سنا و نمایندگان انتخاب می شود. اما متن فرانسوی اصل ۴۹ قبل از بازنگری:

Le president de La Republique est élu au scrutin secret de La majorité des deux tiers des suffrages par le senat et La chambre des Deputes, reunis en congres. Apres Le premer... tour de scrutin, La majorité absolue suffit.

متن عربی و اولیه اصل ۴۹ به صراحت به مجموع آرای نمایندگان مجلس سنا و مجلس نمایندگان اشاره دارد. به این ترتیب در تفسیر قانون مناقشه برانگیز انتخابات ریاست جمهوری در لبنان نوعی دعوای لغوی هم دخیل هست.

۲- از این چهار متن یعنی دو متن عربی و دو متن فرانسوی اصل ۴۹ قبل از بازنگری و بعد از بازنگری موارد زیر قابل توجه است:

اولاً: متن اصلی عربی (مصوب ۱۹۲۹م) صراحت دارد بر مجموع آرای نمایندگان «مجموع اصوات الشیوخ و النواب» در حالی که متن فرانسوی فاقد این شرط است و به همان ذکر عبارت عمومی اکتفاء کرده است.

ثانیاً: متن عربی اصل ۴۹، بعد از بازنگری و بعد از انحلال مجلس سنا صرفاً به اکثریت دوسوم از نمایندگان اکتفاء کرده (بغالبیه الثلثین من مجلس النواب) در حالی که متن فرانسوی بعد از بازنگری این اصل در این خصوص همانند قبل از بازنگری است و تغییری نکرده است.

۳- چرا در متن عربی بین قبل از بازنگری و بعد از بازنگری اختلاف وجود دارد و در متن فرانسوی هیچ تغییری بین قبل و بعد از بازنگری وجود ندارد؟

آیا اختلاف بین متن اصلی عربی و متن اصلی فرانسوی به خاطر اختلاف در معنای هر کدام از آنها می باشد؟ یا در حذف کلمه «مجموع الاصوات یعنی مجموع آراء». در متن عربی، که بعد از اصلاح به عبارت «بغالبیه الثلثین من مجلس النواب» تغییر یافته است یعنی اکثریت دو سوم از نمایندگان. این امر دلالت می کند بر اینکه تصویب کنندگان خواسته اند معنای متن عربی و فرانسوی را یکسان کنند. یا به عبارت دیگر خواسته اند متن اصلی عربی را با متن اصلی فرانسوی یکسان قرار دهند و به همین خاطر متن فرانسوی بعد از اصلاح همانند متن

قبل از اصلاح باقی مانده است. متأسفانه جوابی برای این موضوع در هنگام مذاکرات تصویب آن در مجلسین سابق در حقوق اساسی سال ۱۹۲۹ یافت نشد. در این خصوص چاره‌ای نیست به غیر از اینکه به متن فرانسوی آن چه در قبل و چه در بعد از اصلاح تمسک جست:

“...A La majorite des deux tiers des suffrages pa

صاحب‌نظران حقوق عمومی در لبنان اظهار می‌دارند: روشن نیست که متنی که قانون اساسی لبنان اصل ۴۹ را از آن گرفته است. مربوط به قانون اساسی فرانسه در زمان جمهوری سوم فرانسه باشد، احتمالاً اصل ۴۹ قانون اساسی از اصل ۲ قانون اساسی فرانسه مصوب ۱۸۷۵ اقتباس شده باشد. متن فرانسوی آن عبارت است از:

Le president de La Republique est élu a La majorite absolue des suffrages par Le senat et La chambre des Deputes reunis en Assemblée Nationale.

اما چیزی که روشن است این است که در متن فرانسوی موضوع را معین نموده که انتخاب رئیس جمهور با اکثریت دو سوم آراء صورت می‌پذیرد. (A La majorite des deux tiers des suffrages)

این اکثریت خاص آراء بر می‌گردد به مجموع آرای نمایندگان مجلس (ادمون رباط استاد حقوق اساسی، دانشگاه لبنان، روزنامه الاخبار مورخ ۲۸/۸/۲۰۰۷)

کلمه *suffrage* در معنای فرانسوی یعنی، رأی، و همین معنا و تعبیر هم در اصل ۴۹ اصلی متن عربی منظور می‌باشد (الاصوات) و نه کلمه (votants) رای‌دهندگان.

بنابراین چنانچه در متن فرانسوی منظور رای‌دهندگان باشد از کلمه (votants) و نه از کلمه آراء (suffrage) استفاده می‌شود، پس منظور، اکثریت مطلق از رأی‌دهندگان می‌باشد (همان‌طور که در اصل ۲ قانون اساسی فرانسه و اصل ۴۹ سابق قانون اساسی لبنان به آن اشاره شده است) به همین خاطر در اصل ۴۹ قانون اساسی لبنان از اکثریت دو سوم رأی‌دهندگان نام برده شده است. در حالی که متن فرانسوی اصل ۴۹ کلمه رای را به کار گرفته و منظور از آن نه اعضای نمایندگان مجلس ملی و نه نمایندگان مجلس سنا (قبل از بازنگری) می‌باشد. بلکه منظور آرای نمایندگان مجلس ملی یعنی تنها مجلسی که اکنون وجود دارد می‌باشد. یعنی آرای مجموع نمایندگان مجلس کنونی و نه صرفاً آرای نمایندگان حاضر و شرکت‌کننده در جلسه تشکیل شده برای انتخاب رئیس‌جمهور. بنابراین وقتی آرای دو سوم نمایندگان عضو پارلمان منظور باشد آن وقت با عدم شرکت اقلیت در جلسه انتخابات این حد نصاب حاصل نمی‌شود، چرا که اکثریت برخوردار از دو سوم مجموع نمایندگان نیست لذا اکثریت مجبور است نظر موافق اقلیت را هم بگیرد.

آقای دکتر ادمون رباط در این خصوص چنین اظهار نظر می‌کند: منظور از آرای که اصل ۴۹ قانون اساسی در متن عربی و در متن فرانسوی خواستار آن است، آرای نمایندگان حاضر

(شرکت‌کنندگان) در جلسه نیست (یعنی حد نصابی که اصل ۳۴^۱ قانون اساسی خواستار آن است)، بلکه منظور آرای نمایندگان می‌باشد که عضو مجلس هستند یعنی مجموع نمایندگان (۲۸ نفر)، مخصوصاً در انتخاب رئیس جمهور که مجلس از یک هیأت قانون‌گذاری تبدیل به یک هیأت انتخاباتی خاص می‌شود همان‌طور که اصل ۷۵^۲ بر آن تاکید دارد. این اصل مجالی را در انتخاب رئیس جمهور برای حد نصاب عادی که مربوط به سایر وظایف مجلس است باقی نگذاشته است لذا نتیجه می‌گیریم منظور از حد نصاب، دوسوم از مجموع نمایندگان می‌باشد (دکتر ادمون رباط). به نظر می‌رسد این نظریه با اصول تفسیری قانون اساسی منطبق‌تر باشد چون انتخاب رئیس جمهور یک مسئله مهم و قابل توجه است و با توجه به نیازی که به پشتوانه مردمی دارد آرای مجموع تمام نمایندگان نیاز است نه مجموع نمایندگانی که در جلسه حاضر شده‌اند.

اما جناب آقای دکتر انورالخطیب در این خصوص نظر دیگری دارد: حدنصاب مطلوب برای جلسه انتخاب رئیس جمهور در ماده ۴۵ همان‌طور که در ابتدا به ذهن متبادر می‌شود دوسوم اعضای مجلس نیست و منظور از کلمه اکثریت (غالبیه) در این اصل از قانون اساسی تعداد نمایندگان که در رأی‌گیری در جلسه شرکت کرده‌اند و رأی می‌دهند نیست، بلکه برای اینکه جلسه از نظر قانونی رسمیت پیدا کند کافی است که حد نصاب جلسه به همان حد نصاب عادی که اصل ۳۴ قانون اساسی نظر دارد برسد، یعنی اکثریت مطلق از مجموع اعضای نمایندگان. ایشان برای این نظریه قانون اساسی را دلیل می‌آورد که هنگامی که برای موضوعی حد نصاب خاصی غیر از حد نصاب عادی در نظر دارد به شکل صریح آن حد نصاب را ذکر می‌کند و جای هیچ‌گونه شک و شبه‌ای را باقی نمی‌گذارد. (انورالخطیب المجموعه الدستوریه، ص ۱۰۷). هرچند که آقای دکتر زهیر شکر این نظریه را تأیید می‌کند و می‌گوید این تفسیر از قانون اساسی مطابق با روح قانون اساسی است، چرا که اگر چنین نباشد به اقلیت مجال داده می‌شود تا هر وقت خواست جلسه انتخابات را به خاطر عدم حضورش به تعطیلی بکشاند (هیر شکر الوسیط ۲۰۰۶ ص ۶۶۷) ولی همان‌طور که پیش‌تر توضیح داده شد چنین تفسیری هدف اصلی قانون اساسی نیست، چرا که با توجه به متن فرانسوی و تفسیرهای علمی که در این خصوص شده منظور اکثریت دو سوم مجموع نمایندگان است نه اکثریت مطلق اعضای حاضر در جلسه. اگر اصل ۳۴ برای تشکیل جلسات مجلس یک حد نصاب عادی در نظر گرفته است منظور جلسات عادی مجلس بوده و نه جلسات مهم و سرنوشت‌ساز. به نظر می‌رسد اصل ۴۹ قانون

^۱ اصل ۳۴ قانون اساسی لبنان: تشکیل جلسه، فقط با حضور اکثریت اعضای قانونی، می‌تواند اعتبار داشته باشد.

^۲ اصل ۷۵ قانون اساسی لبنان: مجلس تشکیل شده برای انتخاب رئیس جمهور یک هیأت انتخاباتی تشکیل می‌دهد و نه یک مجلس قانون‌گذاری.

اساسی به طور صریح موضوع را روشن ننموده است و سبب ایجاد ابهام شده است. علاوه بر این با توجه به وضعیت سیاسی و طایفه‌ای لبنان منظور از حد نصاب قانونی اکثریت دو سوم از مجموع نمایندگان می‌باشد تا اینکه یک طایفه و گروه معینی به تنهایی نتواند رئیس جمهور را انتخاب کند و به همین خاطر ملاحظه می‌شود که در اصلاح قانون اساسی در سال ۱۹۹۰ تأکید شده بر توزیع کرسی‌های مجلس بین مسلمان‌ها و مسیحی‌ها به طور یکسان.

۷- اکثریت خاص برای انتخاب رئیس جمهور

سؤالی که امروز وجود دارد و موجب جدل و گفت‌وگوها بین موافقین و مخالفین شده این است آیا منظور از اکثریت، تمام اعضای مجلس نمایندگان است یا حد نصاب عادی که اصل ۳۴ قانون اساسی نظر دارد یعنی اکثریت اعضای حاضری که با حضور آنها مجلس رسمیت می‌یابد به عبارت دیگر آیا اکثریت دو سوم در دوره اول رأی‌گیری و اکثریت مطلق در دوره‌های بعدی که در اصل ۴۹ برای انتخاب رئیس جمهور ذکر شده به یک نسبت مورد نظر هستند یعنی در هر دو دوره مجموع اعضای مجلس مورد نظر است یا اکثریت حاضری که در مجلس وجود دارند و مجلس با حضور آنها رسمیت یافته است؟

البته کسانی که می‌گویند منظور همان اکثریت عادی می‌باشد^۱ به مقایسه و تطبیق بین بعضی مواد قانون اساسی استناد می‌کنند. از یک طرف بین اصل ۴۹ و اصول ۶۰، ۷۰، ۷۷ و ۷۹ قانون اساسی یک مقایسه انجام داده‌اند و از طرف دیگر بین متن فرانسوی و متن عربی اصل ۴۹. این نوع مقایسه بین اصل ۴۹ و اصول چهارگانه برای نخستین بار در لبنان در سال ۱۹۵۸ زمانی که تعدادی از سیاست‌مداران و حقوق‌دانان به آن متوسل شده‌اند صورت گرفته است (ادمون رباط) این نکته قابل توجه است که در گذشته لبنانی‌ها در خصوص انتخابات رئیس جمهور براساس قانون اساسی به این اندازه دچار چالش نبودند. شاید یکی از دلایل این باشد که در آن زمان نظام پارلمانی لبنان دو مجلسی بود و رئیس جمهور طبق متن عربی پیشین اصل ۴۹ که صراحت بیشتری نسبت به متن اصل ۴۹ کنونی دارد با مجموع آرای مجموع نمایندگان مجلس سنا و مجلس نمایندگان انتخاب می‌شد. اما بعد از بازنگری مجلس سنا منحل شد و اصل ۴۹ نیز در هاله‌ای از ابهام قرار گرفت یکی از صاحب‌نظران در خصوص مناقشه‌ها و گفت‌وگوها حول اصول فوق و اصل ۴۹ بر این اعتقاد است که آنچه که موافق با روح قانون اساسی است همانا حد نصابی است که از مجموع اعضای مجلس نمایندگان تشکیل یافته باشد (یعنی از مجموع ۱۲۸ نفر) (زهیر شکر ۲۰۰۶ ص ۲۶۹).

^۱ طرفداران این نظریه عبارتند از: ۱- دکتر ادمون نعیم ۲- استاد عبدوعویدات در کتاب النظم الدستورية فی لبنان و البلاد العربیه و العالم ۱۹۶۱، بیروت ص ۱۳.

برای روشن شدن مطلب به بررسی اصول فوق به شرح زیر می‌پردازیم:
بند دوم از اصل ۶۰ قانون اساسی در خصوص چگونگی اتهام رئیس‌جمهوری مبنی بر نقض قانون اساسی و خیانت به کشور بیان می‌دارد که رئیس‌جمهوری با رأی اکثریت دو سوم تمام اعضای مجلس مجرم شناخته می‌شود.

همچنین به موجب اصل ۷۰ قانون اساسی در خصوص اتهام نخست‌وزیر و وزراء به جرم خیانت به کشور یا اختلال در امور کشور با اکثریت دو سوم از مجموع اعضای نمایندگان این اتهام تأیید می‌شود.

بند ب اصل ۷۷ بازنگری قانون اساسی را با اکثریت دو سوم اعضای حاضر امکان‌پذیر می‌داند. و در صورت عدم موافقت دولت با بازنگری قانون اساسی رأی‌گیری مجدد مجلس برای این موضوع با اکثریت سه چهارم از اعضای تشکیل‌دهنده قانونی جلسه مجلس امکان‌پذیر است.

بند ب اصل ۷۹ در خصوص رأی‌گیری مجلس برای طرح‌ها و لوایح اکثریت دو سوم اعضای حاضر که به صورت قانونی تشکیل جلسه داده و به حد نصاب رسیده را ملاک و معیار می‌داند. همچنین به موجب بند ب اصل ۷۹ هرگاه لایحه قانونی بنیادین در خصوص اصلاح قانون اساسی در مجلس نمایندگان مطرح باشد، مجلس زمانی می‌تواند به صورت قانونی به شور و رأی‌گیری در مورد موضوع مطروحه اقدام نماید که اکثریت دو سوم اعضای تشکیل‌دهنده قانونی آن حضور داشته باشند و رأی‌گیری باید با همین اکثریت انجام گیرد.

آنچه که در این اصول چهارگانه روشن و آشکار است همانا اختلاف در صیغ و بیان آن اصول است. اصول ۶۰ و ۷۰ بیان می‌دارد که اکثریت تشکیل می‌شود از مجموع اعضای نمایندگان در حالی که اصول ۷۷ و ۷۹ می‌گویند اکثریت دو سوم و سه چهارم از مجموع اعضای حاضر در مجلس که به صورت قانونی رسمیت می‌یابد تشکیل می‌شود. در این دو اصل دو نوع عبارت به کار رفته: اکثریت دو سوم اعضای تشکیل‌دهنده قانونی مجلس "من مجموع الاعضاء الذین يتألف منهم المجلس قانوناً" (اعضای حاضر) و عبارت دیگر "من ثلثی الاعضاء الذین یولفون المجلس قانوناً" (مجموع نمایندگان)

همان‌طور که بین دو دسته اصول چهارگانه فوق اختلاف وجود دارد بین اصل ۴۹ و اصول چهارگانه هم اختلاف وجود دارد. اصل ۴۹ هیچ‌کدام از صیغه‌های اصول چهارگانه در اصول ۶۰ و ۷۰ و ۷۷ و ۷۹ را به کار نگرفته، بلکه صیغه دیگری را به کار گرفته است و آن حد نصاب مجموع نمایندگان است و نمی‌شود از آن به یک هیأت انتخاباتی تعبیر کرد. در مجموع روشن می‌شود که در متن همه این اصول انواع مختلفی از معانی به کار گرفته شده است لیکن همه آنها یک قاعده را تعبیر می‌کنند و آن تعبیر عبارت از مجموع نمایندگان است. در این

خصوص می‌توان به دیدگاه یکی از اساتید حقوق عمومی دانشگاه لبنان استناد کرد که می‌گوید: این نوع اختلاف در اصول چهارگانه و اصل ۴۹ قانون بیشتر شکلی می‌باشد. قوانین اساسی معمولاً در اصول خود برای بیان بعضی احکامی که شبیه به هم هستند از یک صیغه واحد تبعیت نمی‌کنند بلکه دارای صیغ متنوعی می‌باشند، لیکن معانی این صیغ به خاطر اختلاف شکل در نوع نوشتن با همدیگر متفاوت نیستند.

نمونه‌های این‌گونه اختلاف فراوان است نه صرفاً در قانون اساسی یا حقوق اساسی بلکه این نوع اختلاف در صیغ، در قوانین بین‌المللی و قوانین داخلی و شعبات آن هم یافت می‌شود. (ادمون رباط، الوسیط فی القانون الدستوری اللبنانی ص ۶۷۲).

۸- تفسیر علمی موضوع:

الف- برای تفسیر قوانین، تفسیر موضوعی، تفسیری علمی و فراگیر است. نه تنها در حقوق خصوصی بلکه در حقوق عمومی و در حقوق اساسی هم این تفسیر وجود دارد. (ادمون رباط)^۱

روش قدیمی در تفسیر قوانین متن لغوی و قانونی را دربر می‌گیرد، لذا مفسرین تلاش می‌کنند تا بتوانند متن مورد نظر را با محتویات متون تفسیر کنند چنانچه از این راه نتوانند به مقصود برسند به کارهای مقدماتی برای تفسیر قانون متوسل می‌شوند، مثل گزارش‌هایی که قبل از تصویب قانون انجام گرفته است. همین‌طور به مذاکرات پارلمانی و غیر پارلمانی توجه می‌شود تا اینکه بتوانند تفسیر مناسب را که منظور قانون‌گذار بوده است از آن به دست بیاورند. ممکن است از این طریق به ایراداتی پی ببرند که قانون‌گذار اولیه آن را مورد ملاحظه قرار نداده باشد و یا اینکه قانون مصوب گذشته با تحولات زمان تطابق نداشته باشد و یا با اقتضای زمان و نیازهای کنونی جامعه هم موافق نباشد.

ب- به همین خاطر حقوق‌دانان از اوایل قرن بیستم متوسل به طریق‌های علمی برای تفسیر قوانین شده‌اند. لذا این روش موفق‌تر از روش گذشته می‌باشد، به خاطر اینکه قانون یک تاسیس institution اجتماعی است که از اصول تاریخی آن مستقل می‌باشد، مخصوصاً از علل و عواملی که موجب شده که قانون‌گذار آن را وضع و تصویب کند. به همین خاطر است که تفسیر قانون همیشه پابرجا است چون به وظیفه اجتماعی خود عمل می‌کند و پاسخ‌ها و نیازهای اجتماعی و مشکلات آنها را پاسخ می‌دهد.

^۱ در خصوص قواعد عصر حاضر در رابطه با تفسیر قوانین عادی و قانون اساسی می‌توان به منبع زیر مراجعه کرد:

F.Geny, Methode d'interpretation et sources en droit prive, positif, t. I I, Nos 183 et s., seconde edition, triage 1932.

برای تطبیق قانون با نیازهای عصر حاضر راهی را برگزیده‌اند که متفاوت از راه و روش قدیمی برای تفسیر قانون می‌باشد. راه درست برای این هدف، تعلق شکلی قانون که از واقعیت‌های اجتماعی به خاطر اسباب اولیه قانون از آن دور شده است نمی‌باشد، بلکه صاحب نظران و حقوق‌دانان برای تفسیر آن به احقاق حق و استحکام عدالت و وجدان در چارچوب مصلحت عالیّه عموم توجه دارند.

در این خصوص موارد زیر قابل توجه است:

۱- برای تفسیر اصل ۴۹ قانون اساسی ابتدا لازم است اصل ۷۵ را متذکر شویم که بیان می‌دارد: "مجلس تشکیل شده برای انتخاب رئیس جمهور به منزله یک هیأت انتخاباتی می‌باشد و نه یک هیأت قانون‌گذاری." متن ماده ۷۵ به تنهایی برای عدم تطبیق اصل ۳۴ با اصل ۴۹ کافی است چرا که اصل ۳۴ در ارتباط با اقدام مجلس در انجام وظیفه قانون‌گذاری می‌باشد، در حالی که اصل ۴۹ یک وظیفه اضافی و خارج از وظیفه اصلی برای مجلس نمایندگان ترسیم می‌کند و آن انتخاب رئیس جمهور است. این اقدام مجلس هم از نظر قانونی و هم از نظر منطقی از وظیفه قانون‌گذاری مستقل است. این وظیفه خاص را قانون اساسی به مجموع اعضای مجلس نمایندگان واگذار نموده است در حالی که می‌توانست آن را در صلاحیت یک هیأت دیگری قرار دهد.

۲- به همین خاطر منظور اصل ۴۹ مجموع نمایندگان مجلس می‌باشد وقتی که شرط دو سوم را قرار می‌دهد منظور از دو سوم اکثریت مجموع تعداد نمایندگان می‌باشد نه دو سوم از مجموع اعضای حاضر در جلسه.

۳- اختلافی که در متن عربی اصل ۴۹ و متن فرانسوی آن وجود دارد صحیح و درست می‌باشد، لیکن بعد از اینکه زبان رسمی لبنان به موجب اصل ۱۱ قانون اساسی عربی اعلام گردید، ملاک و معیار متن عربی می‌باشد و به متن فرانسوی استناد نمی‌شود. لذا متن اصلی اصل ۴۹ از هنگام دوران قیمومیت تاکنون یک منظور را دارد و تفسیر لغوی و متن اصل ۴۹ بر تعداد اعضای مجموع نمایندگان استوار است هم در دوره اول رأی‌گیری و هم در دوره‌های بعد.

۴- آیا معقولانه و منطقی و عادلانه خواهد بود و مصلحت و منافع ملی و منطق سلیم آن را می‌پذیرد که در جامعه لبنان که شالوده آن را طوایف و اقوام و مذاهب تشکیل می‌دهند رئیس‌جمهور براساس حد نصاب عادی برگزیده شود؟ آیا آن وقت انتخاب ایشان براساس اراده یک اقلیت و فاقد پشتوانه مردمی نخواهد بود؟ بنابراین انتخاب رئیس‌جمهور از جمله مسائل مهم و حیاتی کشور لبنان می‌باشد، چرا که به موجب قانون اساسی رئیس‌جمهور رئیس دولت می‌باشد و نه رئیس گروه معینی از مردم و به همین خاطر بالاترین اختیار برای وحدت ملی به

او سپرده شده است تا بتواند بین همه گروه‌ها و احزاب این وحدت را ایجاد کند، به همین خاطر است که به موجب اصل ۷۵ قانون اساسی، مجلس نمایندگان در هنگام انتخاب رئیس جمهور تبدیل به یک هیأت انتخاباتی و مختص همین موضوع می‌شود. و هنگام تشکیل جلسه برای انتخاب رئیس جمهور هیچ‌گونه موضوع دیگری در مجلس مورد بحث و بررسی قرار نمی‌گیرد.

از طرفی قانون اساسی اجرای انتخابات را به موجب اصول ۷۳ و ۷۴ ضروری و واجب دانسته و برای آن مهلت تعیین کرده است و این بیانگر اهمیت موضوع است.

۵- در اکثر قوانین دنیا انتخاب اعضای نمایندگان مجلس با اکثریت مطلق رأی‌دهندگان صورت می‌گیرد. چنانچه کاندیدایی نتواند اکثریت آراء را کسب کند انتخابات یک بار دیگر تکرار می‌شود تا اینکه آرای حائز در این دوره به اکثریت نسبی برسد این عملیات معروف است به "البالوتاج" (ballot) (دکتر ادمون رباط)

بنابراین وقتی که مبانی و اصول قانونی از نماینده‌ای که موقعیت رئیس جمهور را ندارد می‌خواهد تا از جانب اکثریت انتخاب شود و رأی اکثریت رأی‌دهندگان را در دوره اول داشته باشد، آیا معقولانه است که رئیس جمهور با یک اکثریت نسبی و بسیار کم و در حد نصاب عادی انتخاب شود؟ آیا غیر از این است آن وقت ایشان برگزیده یک اقلیتی از نمایندگان خواهد بود که منعکس کننده اهداف و امیال همه مردم نمی‌باشد؟

علاوه بر صراحت قانون در خصوص اکثریت مجموع نمایندگان، از نظر عرفی هم آنچه از اکثریت مطلق مدنظر است عبارت است از مجموع نمایندگانی می‌باشد که مجلس را تشکیل می‌دهند. یعنی مجموع نمایندگانی که در قید حیات هستند مگر اینکه کرسی نماینده‌ای به خاطر اوضاع و احوال غیر ارادی و سیاسی خالی از نماینده باشد (زهیر شکر الوسیط ص ۶۷۴).

۹- نقش شورای قانون اساسی لبنان در تفسیر اصل ۴۹ قانون اساسی

شورای قانون اساسی لبنان یک هیأت مستقل می‌باشد که دارای صفت قضائی است و به موجب قانون شماره ۹۳/۲۵۰ مورخ ۱۹۹۳/۷/۱۴ به استناد اصل ۱۹ قانون اساسی تشکیل شده است. شورای مذکور دارای دو وظیفه مهم است اول نظارت بر قانون اساسی و سایر قوانین مصوب دوم نظارت بر انتخابات و رسیدگی به اعتراضات انتخاباتی، اکنون این شورا به علت همان مشکلاتی که در لبنان وجود دارد نقش نظارتی را ندارد و گرنه یکی از وظایف آن شورا تفسیر قانون اساسی است و لذا می‌بایستی در خصوص اصل ۴۹ مورد اختلاف، اظهارنظر می‌نمود.

شورای قانون اساسی اکنون در صحنه مناقشات حقوقی و سیاسی لبنان از سال ۲۰۰۵ تاکنون غایب است این شورا دارای ده عضو می‌باشد که نصف آن توسط مجلس تعیین می‌شود و نصف دیگر توسط دولت، مدت دوره عضویت اعضاء شش سال می‌باشد و غیر قابل تمدید است.

صاحب‌نظران حقوقی و سیاسی لبنان از تشکیل شورای قانون اساسی استقبال نمودند و به آینده آن امیدوار شدند ولی اکنون از تعطیلی آن اظهار تاسف می‌کنند. ایجاد شورای قانون اساسی یک تحول مهم قانونی برای خلأهای قانونی بود که در گذشته در لبنان ایجاد شد. زمانی که مرجع دیگری برای نظارت بر قانون اساسی وجود نداشته باشد شورای مذکور بهترین مرجع برای این امر مهم می‌باشد (وسیم احمد نابلسی، مقاله، مجله الرقیب، شماره ۵۲).

علت عدم حضور شورای قانون اساسی در راستای انجام وظایف قانونی به خاطر عدم تعیین اعضای آن می‌باشد هنگامی که در سال ۲۰۰۵ مدت دوره عضویت نصف اعضای شورا به پایان رسید می‌بایستی سه نفر توسط مجلس و دو نفر توسط دولت تعیین می‌شدند، مجلس سه نفر عضو را معرفی کرد لیکن دولت از معرفی دو عضو باقیمانده خودداری کرد. با توجه به عدم معرفی دو عضو باقیمانده توسط دولت، مجلس نمایندگان ماده واحده‌ای را در تاریخ ۲۰۰۵/۷/۱۹ به تصویب رساند که تا هنگام معرفی اعضاء توسط دولت شورای قانون اساسی تقاضای مراجعین را به تاخیر بیندازد، این ماده واحده توسط شورای قانون اساسی باطل اعلام شد. علت عدم معرفی اعضاء توسط دولت به این امر بر می‌گردد که دولت کنونی منشأبی قانونی است و به خاطر اینکه نظارتی بر مصوبات آن صورت نگیرد راضی به تعطیلی شورای قانون اساسی شده است (این هم از همان خلأهای قانونی بوده که در این کشور ایجاد شده است) یا به علت برداشت‌های متفاوت از قانون می‌باشد لذا در چنین وضعیتی وجود یک نهاد قانونی و صاحب صلاحیت برای تفسیر قانون و رفع ابهام لازم و ضروری است.

بسیاری از مشکلات حقوقی نظام‌های سیاسی به ویژه در مورد مسائلی که در روابط قوای سه گانه به وجود می‌آید، مربوط به برداشت‌های متفاوت از قوانین اساسی کشورهاست که تنها با ارجاع تفسیر به یک نهاد مشخص و قابل اطمینان حل شدنی است (آیت ا... عمید زنجانی، ۸۵ ص ۴۵).

لذا آنچه که امروز در لبنان در خصوص اصل ۴۹ قانون اساسی موجب اختلاف شده همین برداشت‌های متفاوت از قانون است که چنانچه مرجع نظارتی و بی‌طرفی مثل شورای قانون اساسی وجود داشته باشد می‌تواند فصل الخطاب این اختلاف‌ها باشد.

اکثر حقوق دانان و سیاستمداران لبنان نسبت به تعطیلی شورای قانون اساسی انتقاد دارند و معتقد هستند که هدف از تعطیلی شورای قانون اساسی همانا متوقف کردن اظهار نظر شورای قانون اساسی در خصوص انتخابات (که تعدادی از نمایندگان کنونی دارای تخلفات انتخاباتی هستند) می باشد و هدف دیگر جلوگیری از الغاء مصوباتی است که توسط دولت به مجلس ارائه شده و دارای مغایراتی با قانون اساسی می باشد، از جمله قوانین خلاف قانون اساسی را قانون «عفو سمیر جعجع» که توسط مجلس تصویب شده است می توان نام برد. در اینجا است که صاحب نظران حقوقی لبنان وجود شورای قانون اساسی را برای رفع تعارضات و ضروری می دانند.

مساله انطباق قانون عادی با قانون اساسی، امری فنی و پیچیده است و دستگاه مرجع یا نهادی دیگر لازم است که تعارضات یا عدم تعارض این دو گونه قانون را بتواند با همه معضلات و دشواری هایش درک کند و نسبت به آن تصمیمی بگیرد (قاضی، حقوق سیاسی، ۱۳۷۲، ص ۱۰۷).

اینجا است که بنابر دیدگاه آقای مونتسکیو و اعلامیه حقوق بشر ۱۷۸۹ فرانسه باید گفت که بدون نظارت بر قانون اساسی و نظارت بر تطبیق قوانین مادون آن، هیچ گونه ضمانتی برای حقوق بشر وجود نخواهد داشت. لذا چنانچه دولت و مجلس لبنان بخواهند در راستای قانونمندی قدم بردارند و اعمال خود را با قانون اساسی تطبیق دهند باید به نظرات قانونی شورای قانون اساسی پایبند باشند، البته قانون هم باید ضمانت های لازم را برای نظارت شورای قانون اساسی پیش بینی نماید. علاوه بر این اگر امروز شورای قانون اساسی لبنان در جایگاه خود قرار می گرفت می توانست به آسانی و براساس قانون اساسی خلأ قانونی که برای انتخاب رئیس جمهور به وجود آمده است را رفع کند باشد و به این بحران پایان دهد. گروه اکثریت هم باید به این موضوع توجه داشته باشد که همیشه در اکثریت نخواهد بود.

آقای دکتر حسن الرفاعی حقوق دان لبنانی می گوید: اعضای شورای قانون اساسی دارای استقلال تام هستند و آنها هیأتی هستند که به منزله ترازوی قوانین و انطباق آن با قانون اساسی می باشند و هیچ شخصی نمی تواند برای آنها وظیفه تعیین کند، بلکه واجب است اختیار آنها در این خصوص کامل باشد چرا که آنها دانشمندان قانون هستند و به استقلال و عدم وابستگی و پاکی معروف هستند و دارای علم عمیق و سعه صدر در میدان های حقوق اساسی و حقوق اداری هستند و مقید به تنگناها نیستند. (حسن رفاعی، السفير شماره ۲۰۰۵).

نکته پایانی

آنچه که امروز شاهد آن در لبنان هستیم علاوه بر مسائل سیاسی و مشکلات طایفه‌ای به نوعی یک بحران قانون اساسی هم وجود دارد. معمولاً قوانین اساسی کشورها بعضی اصول خاص را برای انتخاب رئیس جمهور دارند تا این امر موجب بحران قانونی نشود ولی قانون اساسی لبنان این موضوع را مورد توجه قرار نداده است. لازم و ضروری بود که در آخرین اصلاحاتی که در سال ۱۹۹۰ در قانون اساسی صورت گرفت به این مساله پرداخته می‌شد. می‌بایستی تعداد کاندیداهای بیشتری را برای ریاست جمهوری و چندین مرحله برای رای‌گیری را پیش‌بینی می‌کرد همانند آنچه که در قانون اساسی ترکیه برای انتخاب رئیس جمهور وجود دارد. قانون اساسی لبنان در اصل ۴۹ دو مرحله رای‌گیری را ذکر نموده است بهتر بود دوره سومی را هم ذکر می‌کرد تا دو نفر از کاندیداهای که در مرحله دوم دارای بیشترین آرای نمایندگان می‌باشند در مرحله سوم شرکت می‌کردند و در این مرحله اکتفاء می‌شد به اکثریت نسبی زمانی که هیچ‌کدام از کاندیداها نتوانند اکثریت مطلق را کسب نمایند. هنگامی که به علت مشکلات قانونی و سیاسی رئیس جمهور انتخاب نشود و این امر منجر به یک بحران قانون اساسی شود راه دیگری برای خروج از این بحران به غیر از انحلال مجلس و انجام انتخابات زود هنگام وجود ندارد که این امر هم در قانون اساسی ذکر نشده است. بند ۴ از اصل ۶۵ هم به این موضوع نپرداخته است و به نوعی ممنوعیت انحلال مجلس در این خصوص از آن استنباط می‌شود.

لبنان زمینه‌های مناسبی برای دموکراسی دارد. شاید بتوان گفت همزیستی مسالمت‌آمیزی که بین لبنانی‌ها وجود دارد در کمتر جایی یافت می‌شود. آنها هم از فرهنگ همزیستی و هم از فرهنگ دموکراسی برخوردار هستند. اما چنانچه لبنان در آرامش به سر ببرد همان‌طور که از سال ۱۹۹۰ تا سال ۲۰۰۵ و تا هنگام ترور نخست وزیر سابق فضای خوبی بر این کشور حاکم بود، شاید این آرامش در راستای منافع بعضی کشورهای خارجی نباشد و لذا آنها منافع خود را در بحران لبنان می‌بینند و گرنه لبنان کشوری متمایز با تمامی کشورهای منطقه می‌باشد. و مردم آن فرهنگ همزیستی و رعایت اصول دموکراسی را دارند.

منابع و مأخذ:

الف. فارسی

۱. الحسن حسن، (۱۹۶۷)، الانظمه السياسيه و الدستوريه في لبنان و سائر البلدان العربيه بيروت: ناشر.

۲. الخطیب، انور (۱۹۷۰)، *المجموعه الدستوريه بيروت: القسم الثاني دستور لبنان نشاته و تعديلاته، المناقشه البرلامانيه و الوثائق، بيروت ۱۹۷۰*.
۳. رباط، ادمون، (۱۹۷۰)، *الوسيط في القانون الدستوري اللبناني، بيروت، دارالعلم للملایین، بيروت ۱۹۷۰ و چاپ‌های بعدی.*
۴. الرفاعي حسن، *جريدة السفير، ۲۰۰۵/۸/۱۶*.
۵. شکر، زهير، (۲۰۰۶)، *الوسيط في القانون الدستوري اللبناني دار نشر: المجلد الثاني. بيروت.*
۶. عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۸۴)، *حقوق اساسی کشورهای غربی و کشورهای اسلامی، تهران: نشر میزان.*
۷. عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۸۵)، *حقوق اساسی ایران، تهران: دانشگاه تهران.*
۸. عویدات، عبدو، (۱۹۶۱)، *النظم الدستوريه في لبنان و البلاد العربيه و العالم، بيروت، منشورات عویدات.*
۹. فهمی، مصطفی ابوزید، (۱۹۷۰)، *النظام البرلماني بيروت: الشركه الشرقيه للنشر و التوزيع.*
۱۰. قاضی، شریعت پناهی، ابوالفضل (۱۳۷۲)، *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران: نشر دادگستر.*
۱۱. نابلسی و سیم احمد، *مجله الرقیب، ۲۰۰۷*.

ب. خارجی

- 1- File://C:\Docume ~ 1\s1\LOCALS~Temp\kk3RPs27.htm.
- 2- Geny F., *Methode d interpretation et sources en droit prive, positif, t. II, Nos 183 et s. seconde edition triage 1932.*